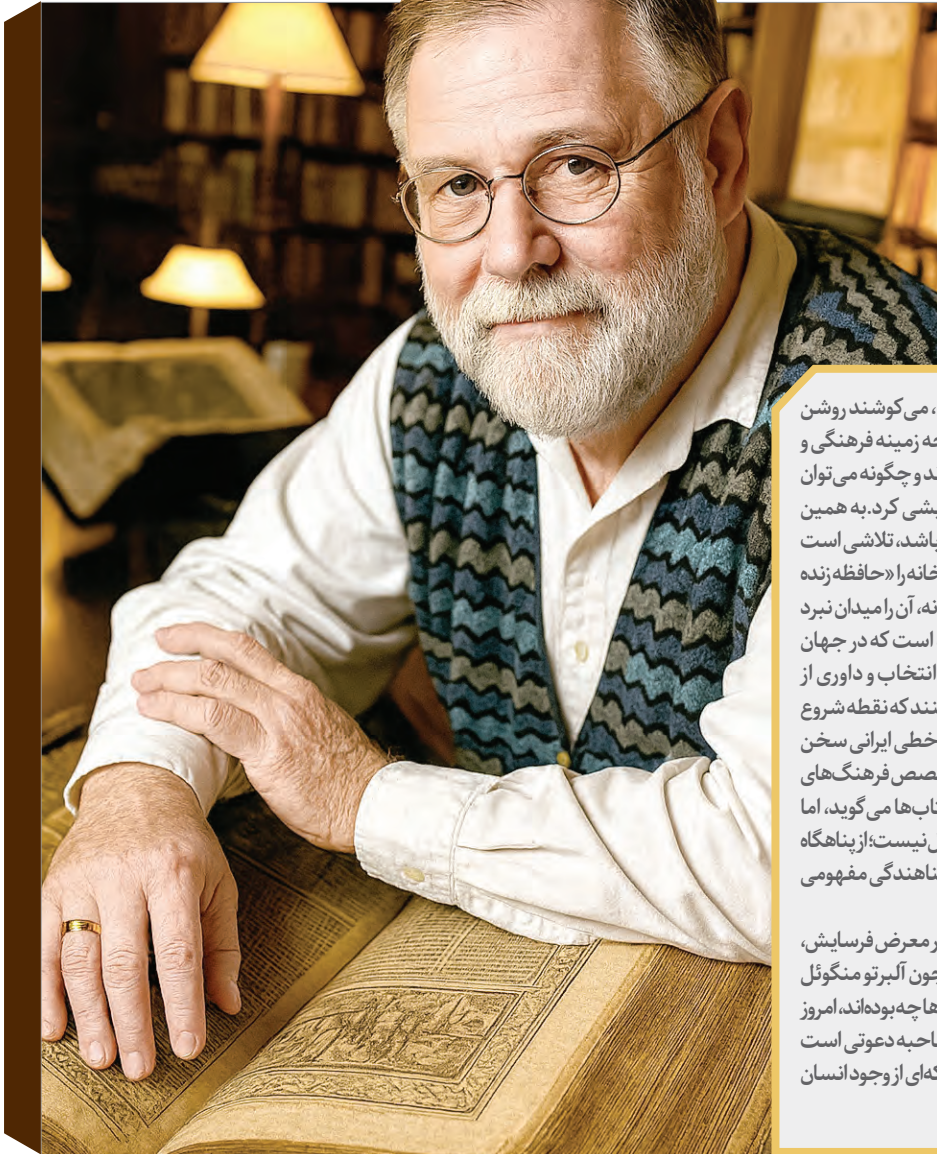




گفت‌وگو با پروفیسور آلبرتو منگوئل ، نظریه پرداز آرائنتینی و استاد دانشگاه درآمریکا درباره کتابخانه های امروز که هنوز حافظه زنده بشر هستند

آیا الگوریتم‌ها جای کتابخانه‌ها را گرفته‌اند؟



محمدجواد استادی | پروفیسور آلبرتو منگوئل نویسنده، منتقد، کتابدار برجسته آرژانتینی - کانادایی، نظریه‌پرداز خواندن، مدیر پیشین کتابخانه ملی آرژانتین و استاد مدعو در دانشگاه‌هایی چون پرینستون، کلمبیا و یورک، یکی از چهره‌هایی است که طی چند دهه اخیر سهمی اساسی در شکل‌دهی به‌اندیشه معاصر درباره «کتابخانه»، «خواندن» و «حافظه» داشته است. او از نوجوانی و سنین حدود ۱۶ سالگی، هنگامی که برای خورخه لوئیس بورخس کتاب می‌خواند، وارد جهانی شد که در آن متن‌ها، روایت‌ها و اشیای فرهنگی نه فقط ابزار مطالعه، بلکه صورت‌هایی از هستی انسان‌اند و همین نگاه، بعدها در آثار او به‌ویژه «تاریخ خواندن»، «کتابخانه شب» و «مسافر، برج، کرم» بارها تجلی یافته است. کتاب اخیر او اکنون در ایران با ترجمه عرفان قادری و از طریق انتشارات ترجمان منتشر شده؛ متنی پرجاچ، فکری ولایه‌دار که در مدت کوتاهی با استقبال محافل دانشگاهی و فرهنگی روبه‌رو شده و بار دیگر بحث‌های جدی درباره نسبت انسان و کتابخانه را زنده کرده است. گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید تلاشی است برای ورود به لایه‌های فکری این نویسنده مهم معاصر؛ گفت‌وگویی که با تمرکز بر سه استعاره مرکزی کتاب یعنی «مسافر»، «برج» و «کرم» پیش می‌رود. این استعاره‌ها، که در نگاه نخست سه تصویر گسسته‌اند، نزد منگوئل به یک جهان مفهومی منسجم تبدیل می‌شوند: مسافر نماد حرکت و جست‌وجو است. برج نماد انزوا، مراقبت و

■ **در کتاب خود، کتابخانه را نه فقط مکانی برای نگه‌داشتن کتاب‌ها، بلکه نوعی حافظه جمعی زنده معرفی می‌کنید. در عصر دیجیتال، آیا این حافظه در حال فروپاشی است؟**

از زمان کتابخانه اسکندریه، کتابخانه به‌عنوان مکانی شناخته می‌شد که جامعه حافظه خود را در آن می‌سپارد. این نکته مهم است که بدانیم کتابخانه اسکندریه بخشی از مؤسسه «موزئون» بود، نوعی مرکز بزرگ پژوهشی و فرهنگی در جهان هلنی (توضیح مصاحبه‌کننده: Mouseion ریشه واژه Museum است، مؤسسه‌ای علمی مشابه دانشگاه بوده است). در سنت یونانی، «موزها» دختران «منموزینه» الهه حافظه، بودند. به این معنا، همه دانش و هنر از دل حافظه زاده می‌شد (توضیح مصاحبه‌کننده: این پیوند میان حافظه و دانش برای نگاه منگوئل به کتابخانه بنیادی است). در عصر دیجیتال، ابزارهای ما تغییر کرده‌اند. به‌جای آنکه حافظه جمعی را در کتابخانه‌های فیزیکی نگه‌داریم، از حافظه دیجیتال استفاده می‌کنیم. از نظر کارکرد، شباهت‌هایی وجود دارد، اما نحوه استفاده تغییر کرده است. کتابخانه اسکندریه جاه‌طلب بود و می‌کوشید «همه دانش موجود» را گرد آورد. اینترنت امروز نیز چنین ادعایی دارد. اما تفاوت اساسی اینجاست: در اسکندریه کتابداری بودند که اطلاعات را برای استفاده خوانندگان «تنفیج و پالایش می‌کردند. وقتی همه کتاب‌ها در دسترس باشد، نمی‌دانید از کجا باید شروع کنید. برای همین فهرست‌های راهنما تشکیل می‌شد.

در عصر ما نیز یک نوع غربالگری انجام می‌شود، اما توسط الگوریتم‌ها، نه انسان. الگوریتم‌ها براساس تکرار، الگوها و آمار عمل می‌کنند، نه براساس قضاوت انسانی. امروز ما تصمیم‌گیری درباره اینکه چه بخوانیم و چه بیاموزیم را به این سازوکارهای آماری سپرده‌ایم. این موضوع به‌نظر من خطرناک است. من نمی‌گویم حافظه‌مان را از دست می‌دهیم؛ می‌گویم آن را «واگذار» کرده‌ایم. ما دیگر فعالانه به یاد نمی‌آوریم. عمل یادآوری را کنار گذاشته‌ایم و به حافظه دیجیتال سپرده‌ایم.

■ **شما کتابخانه را موجودی زنده و ارگانیک تصویر می‌کنید. برخی این نگاه را بیش از حد رمانتیک می‌دانند. چه پاسخی به این نقد دارید؟**

این نگاه قطعاً رمانتیک، اما طبیعی است. ذهن انسان دوست دارد اشیاء را جان‌دار ببیند. ما می‌گوییم «این کتاب با من حرف زد»، «این تصویر با من سخن گفت». این‌ها استعاره‌اند (توضیح مصاحبه‌کننده: این نوع نسبت‌دادن آگاهی به اشیاء بی‌جان همان personification یا شخصیت‌بخشی است). ما احساس‌های خود را در اشیاء می‌ریزیم. در قرن بیستم، بسیاری از جریان‌های هنری از دادائیسم تا هنر مفهومی چیزهای کاملاً معمولی را به‌اشیاء حامل معنا تبدیل می‌کردند، اما این به معنای داشتن حقیقتاً «احساس» در آن اشیاء نیست. در مورد هوش مصنوعی نیز همین است: ما به آن آگاهی و نیت نسبت می‌دهیم، اما این‌ها تصویرهای ما هستند، نه کیفیت ذاتی ماشین.

■ **«کرم کتاب» در عنوان کتاب شما چرا معنای مثبت دارد؟ آیا نماد عشق به خواندن است یا نماد انباشتن بی‌هدف؟**

هر دو. «کرم کتاب» می‌تواند اشاره به خواننده‌ای داشته باشد که کنجکاوی بی‌پایانی دارد و می‌خواهد همه چیز را بخواند. اما می‌تواند معنایی منفی هم داشته باشد: کسی که بدون فهم، فقط می‌خواند و می‌بلعد. سنکا گفته بود: «انباشت دانش، خود دانش نیست». (توضیح مصاحبه‌کننده: این جمله از Seneca هسته فلسفه رواقی درباره دانش مفید است). بنابراین استعاره «کرم کتاب» هم ارزش‌گذارانه است و هم هشداردهنده.

■ **شما در کتاب درباره سانسور، تحریف و کتاب‌سوزی می‌نویسید. آیا الگوریتم‌ها در عصر حاضر شکل جدیدی از سانسور نیستند؟**

هر ابزار انسانی در سایه سانسور زندگی می‌کند. انسان هنگام

مواجهه با شواهد تمایل دارد آن‌ها را حذف یا تحریف یا آن‌ها را مطابق میل خود تفسیر کند. این نیز نوعی سانسور است. الگوریتم‌ها شکل جدیدی از همان میل قدیمی انسان برای «کنترل اطلاعات» هستند. اما نه لزوماً خطرناک‌تر از آتش‌های تفتیش عقاید. سانسور همیشه بوده؛ فقط ابزار آن تغییر کرده است (توضیح مصاحبه‌کننده: این بحث بسیار به نظریه‌های معاصر «حباب اطلاعاتی» شبیه است).

■ **آیا کتابخانه می‌تواند در عین حال «آزاد» و «ایدئولوژیک» باشد؟ یا بی‌طرفی در کتابخانه‌ها افسانه است؟**

کتابخانه‌ها بی‌طرف‌اند، چون اشیاء بی‌جان‌اند. آن‌ها به‌خودی‌خود نه آزادند و نه ایدئولوژیک. آنچه کتابخانه را به یکی از این دو تبدیل می‌کند «عمل انسان» است. این ما هستیم که با نحوه استفاده‌مان، با انتخاب‌ها، توقعات و نظام‌های قدرتی که بر کتابخانه‌ها اعمال می‌کنیم، آن‌ها را جهت‌دار می‌کنیم. کتابخانه فقط مکانی برای نگهداری اطلاعات است. این «خواننده» و «نهادهای قدرت» هستند که آن را به میدان آزادی یا ایدئولوژی تبدیل می‌کنند. (توضیح: این تفکیک، شبیه همان تمایزی است که در علوم اجتماعی میان «ابزار» و «کاربر» قائل می‌شوند. ابزار بی‌طرف است؛ استفاده از آن بار ارزشی پیدا می‌کند).

■ **آیا «کتابخانه بابل» بورخس را می‌توان استعاره‌ای برای آشفنگی اطلاعاتی امروز دانست؟**

در کتابخانه بابل، بورخس ایده «تمام متون ممکن» را مطرح می‌کند. این ایده بر اساس منطق ساده زبان است: هر متن ترکیبی از مجموعه‌ای محدود از حروف است و ترکیب‌های این حروف بی‌شمار است. بنابراین از نظر نظری، می‌توان همه متون ممکن را نوشت. کتابخانه بابل بی‌نهایت واقعی نیست، اما آن قدر عظیم است که تصورش برای ما دشوار است. این بحث شبیه همان پرسش فلسفی و علمی است که آیا جهان «حد» دارد یا ندارد؟ حتی اگر حد داشته باشد، درکی که از این حد داریم شبیه درک معمول ما از مرز نیست. کتابخانه امروز نیز چنین است؛ گسترده، بی‌انته‌ا در نگاه ما، و سردرگم‌کننده. (توضیح مصاحبه‌کننده: بسیاری این مفهوم را با فضای اینترنت مقایسه می‌کنند؛ فضایی که «همه چیز در آن هست»، اما به‌گونه‌ای که یافتن معنا دشوار می‌شود).

■ **به کتابخانه‌های ملی و دولتی اشاره کرده‌اید. آیا این کتابخانه‌ها حافظه ملت‌ها هستند، یا فقط حافظ روایت رسمی دولت‌ها؟**

هر دو امکان وجود دارد. برای مثال، فلسطین نیاز دارد یک کتابخانه ملی (حتی اگر مجازی باشد) داشته باشد تا وجود فرهنگی‌اش را تثبیت کند. اما در بسیاری کشورها، کتابخانه‌های ملی زیر فشار سیاست زمانه خم می‌شود و روایت رسمی دولت را بازتاب می‌دهد. نمونه‌های آشکار آن را می‌توان در تاریخ معاصر آرژانتین یا حتی ایالات متحده دید.

(توضیح مصاحبه‌کننده: منگوئل نه‌تنها به نقش هویتی کتابخانه ملی اشاره می‌کند، بلکه به «شکندگی» این نقش در برابر دولت‌ها نیز هشدار می‌دهد. کتابخانه ملی گاهی به جای حافظ حقیقت، حافظ روایت رسمی می‌شود).

■ **برخی می‌گویند کتاب شما بیش از حد «غرب‌محور» است و سنت‌های غیرغربی را کمتر دیده‌اید. آیا این نقد موقفید؟**

من در این باره صادقانه می‌گویم: متخصص فرهنگ‌های غیرغربی نیستم. آنچه درباره فرهنگ‌های دیگر می‌دانم حاصل کنجکاوی است، نه پژوهش تخصصی. بنابراین اگر کسی بگوید که من به‌خاطر ندانستن، بخشی از جهان را کمتر دیده‌ام، شاید حق داشته باشد. من در بسیاری چیزها نادان هستم و این را پنهان نمی‌کنم.

■ **آیا می‌توان کتابخانه‌ای را تصور کرد که حافظه را نگه دارد اما مستقل از ساختارهای قدرت باقی بماند؟**

نه. هر آفرینش انسانی از جمله کتابخانه درون یک ساختار قدرت به وجود می‌آید. گاهی این ساختار ملایم است و به آزادی میدان می‌دهد؛ گاهی سخت است و محدودکننده. اما در هر حال، هیچ چیز انسانی بیرون از روابط قدرت وجود ندارد. کتابخانه‌هم از این قاعده مستثنا نیست. (توضیح مصاحبه‌کننده: این پاسخ به‌طور مستقیم به نظریه فوکو درباره «دانش/قدرت» اشاره دارد؛ هر جایی که دانش هست، قدرت نیز هست و هر جا قدرت هست، دانش شکل خاصی به خود می‌گیرد).

■ **آیا کتابخانه برای شما نوعی «وطن ذهنی» بوده است؟ آیا احساس تبعید یا آوارگی در رابطه‌تان با کتابخانه نقش داشته؟**

من خودم را تبعیدی نمی‌دانم. دوست ندارم تجربه‌های شخصی‌ام را با رنج واقعی پناهجویان یا کسانی که ناچار شده‌اند زندگی و خانه خود را پشت سر بگذارند، مقایسه کنم. من در بسیاری از کشورها زندگی کرده‌ام؛ گاهی بر اثر انتخاب و گاهی بر اثر شرایط. اما این تجربه‌ها هرگز در حد تبعید واقعی نبوده‌اند. برای همین نمی‌خواهم از واژه «تبعید» برای خودم استفاده کنم. با این حال، کتابخانه همیشه‌برای من نوعی نقطه اتکا بوده است. نه به این معنا که وطن از دست‌رفته‌ای را جبران کند، بلکه به این معنا که مکانی است که می‌توانم در آن به خواندن ادامه دهم. خواندن برای من خانه است، نه جغرافیا. (توضیح مصاحبه‌کننده: در آثار منگوئل، مفهوم «خانه خواندن» بارها تکرار می‌شود؛ جایی که زبان و کتاب نقش وطن را جایگزین مکان می‌کند. این نگاه بیش از آنکه سیاسی باشد، وجودی است).

■ **به نظر شما برای مهاجران یا کسانی که خانه خود را ترک کرده‌اند، کتابخانه پناهگاه است یا محلی برای بازسازی هویت؟**

کتابخانه می‌تواند هر دو باشد. کارکرد آن بستگی به کسانی دارد که از آن استفاده می‌کنند. برای بعضی‌ها، کتابخانه جایی است که در آن آرامش پیدا می‌کنند؛ جایی که با نشانه‌ها و روایت‌هایی مواجه می‌شوند که به آن‌ها حس تعلق می‌دهد. برای برخی دیگر، کتابخانه مکانی برای بازسازی هویت است؛ مکانی که در آن می‌توانند ریشه‌های فرهنگی‌شان را احیا کنند و دوباره شکل دهند.

■ **در کتاب «مسافر، برج و کرم»، مفهوم «مسافر» جایگاه مهمی دارد. آیا مسافر همیشه جویای دانش است یا گاه در حال گریز؟**

مسافر هر دو جنبه را در خود دارد. او هم از جایی دور می‌شود و هم به جایی می‌رود. در این حرکت دوگانه، هم گریز هست و هم جست‌وجو. اولیس برای نمونه، هم در حال بازگشت به وطن است و هم در حال فرار از سرنوشت‌هایی که بر او تحمیل می‌شود. زندگی انسان نوعی سفر است: سفر از لحظه تولد تا لحظه مرگ، سفری میان دو ساحل. (توضیح مصاحبه‌کننده: در این نگاه، «مسافر» استعاره‌ای هستی‌شناختی است، نه فقط جغرافیایی-مفهومی که منگوئل از روایت‌های کلاسیک یونان به ادبیات مدرن پیوند می‌زند).

■ **کتابخانه آینده را چگونه می‌بینید؟ آیا فناوری دیجیتال پایان کتابخانه سنتی است؟**

کتابخانه همیشه به فناوری زمانه وابسته بوده است. کتابخانه اسکندریه از طومار استفاده می‌کرد؛ قرون میانه از نسخه‌های دست‌نویس؛ دوران مدرن از چاپ. ما امروز از فناوری الکترونیک استفاده می‌کنیم. آینده بدون شک فناوری دیگری خواهد داشت؛ شاید چیزی که امروز حتی نمی‌توانیم تصورش را بکنیم. بنابراین فناوری امروز آخرین مرحله نیست. (توضیح مصاحبه‌کننده: برخی نظریه‌های جدید از ذخیره‌سازی زیستی یا «Bio-archive» سخن می‌گویند؛ منگوئل این امکان را باز می‌گذارد که کتابخانه آینده می‌تواند شکلی کاملاً جدید داشته باشد).

■ **کتابخانه‌های امروز بیشتر شبیه مراکز سرگرمی شده‌اند؛ فضاهایی برای فیلم، بازی، موسیقی و فعالیت‌های اجتماعی. آیا چنین کتابخانه‌هایی هنوز حافظه‌بان‌اند؟**

در فرانسه اصطلاح «مدیاتک» را برای این نوع فضاها به کار می‌برند؛ مکانی برای کتاب‌ها، فیلم‌ها، نقشه‌ها، بازی‌ها و دیگر رسانه‌ها. من این تغییر را بد نمی‌دانم، تا زمانی که کتابخانه همچنان «محلی برای شواهد» باقی بماند. کتابخانه باید مکانی باشد برای حفظ حقیقت و نه لزوماً حقیقتی واحد، بلکه مجموعه‌ای از روایت‌های معتبر.

(توضیح مصاحبه‌کننده: اصطلاح «محل شواهد» از فرهنگ نگهداری آرشیهو می‌آید؛ جایی که اسناد به‌عنوان شاهد تاریخ حفظ می‌شوند).

■ **برخی می‌گویند کتاب شما نوستالژیک است. آیا «مسافر، برج و کرم» نوعی مرثیه برای گذشته است؟**

من نمی‌خواهم هشدار بدهم و نمی‌خواهم نوستالژی را به‌عنوان ارزش مثبت یا منفی عرضه کنم. اما بله، برای من کتابخانه‌ها بخشی از چشم‌انداز نوستالژیک دهنم هستند. ذهن یک پیرمرد اغلب در گذشته زندگی می‌کند، گذشته‌ای که شاید نییمی از آن فقط خیال باشد.

■ **آیا با نسخه‌های خطی و سنت کتابخانه‌ای در ایران و جهان اسلام آشنایی دارید؟ آیا این سنت‌ها در درک شما از کتابخانه تأثیر داشته‌اند؟**

من تنها به‌صورت سطحی با نسخه‌های خطی اسلامی و فارسی آشنا هستم. نسخه‌هایی دیده‌ام، به‌خصوص نسخه‌هایی از شاهنامه، مثنوی و متون عرفانی، اما نمی‌توانم ادعا کنم که متخصص این حوزه هستم. زیبایی نسخه‌های خطی ایرانی من را همیشه تحت تأثیر قرار داده، اما آشنایی من بیشتر در حد نگاه کردن و تحسین کردن است، نه پژوهش عمیق. کتابخانه‌های ایران، مانند تمام کشورها، از فرهنگ خود تأثیر می‌گیرند. آن‌ها بازتابی از تاریخ، زبان و سیاست زمانه‌اند، و البته قرن‌ها سنت نگارش و نسخه‌پردازی در ایران نشان می‌دهد کتابخانه در فرهنگ ایرانی فقط محل نگهداری کتاب نبوده؛ بخشی از حیات فرهنگی و هنری بوده است.

■ **به نظر شما برای ایرانیان، کتابخانه بیشتر فضایی عرفانی است یا فضایی سیاسی؟ آیا کتابخانه در ایران به‌طور تاریخی به یکی از این دو حوزه نزدیک‌تر بوده است؟**

نمی‌دانم. دوستان ایرانی‌ام هرکدام تجربه متفاوتی داشته‌اند. برخی کتابخانه را مکانی آرام برای نوعی تأمل عرفانی می‌بینند، برخی دیگر آن را بخشی از نظام آموزشی و دانشگاهی می‌دانند و برخی نیز آن را نهادی سیاسی تعریف می‌کنند. بنابراین نمی‌توانم پاسخ کلی بدهم. (کتابخانه‌ها دوگانه‌ای از «سنت» و «قدرت» را با هم حمل می‌کنند: هم حافظ فرهنگ است، هم در معرض سیاست).

■ **اگر بخواهیم «کتابخانه ایده‌آل» برای خاورمیانه طراحی کنیم، از نظر شما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟**

به‌نظر من، سه نکته اساسی مهم هستند:

۱) پرهیز از سانسور. کتابخانه تنها زمانی می‌تواند حافظه جمعی باشد که چیزی را پنهان نکند. حتی چیزهایی که برای ما ناخوشایند یا دردناک‌اند. ۲) نگهداری بیشترین تعداد ممکن از کتاب‌ها. کتابخانه ایده‌آل باید همه چیز را نگهداری کند، حتی متونی که با عقاید غالب سازگار نیستند. حافظه زمانی کامل است که گسسته و تکه‌تکه نباشد. ۳) انتخاب مجموعه کتاب‌ها براساس نیاز واقعی خوانندگان، نه خواست قدرت. کتابخانه باید بداند مردم چه می‌خواهند و چه نیاز دارند، نه آنچه قدرت سیاسی یا فرهنگی دوست دارد مردم بخوانند.

(توضیح مصاحبه‌کننده: این سه اصل پرهیز از سانسور، جامعیت و مردمی بودن در واقع اصولی هستند که در نظر به‌های کتاب‌داری معاصر به‌عنوان استاندارد کتابخانه آزاد

شناخته می‌شوند. منگوئل این اصول را به زمینه خاورمیانه نیز تعمیم می‌دهد).

■ **شما در کتاب درباره نابودی کتابخانه‌ها و حمله به حافظه جمعی صحبت می‌کنید. اگر کتاب‌ها یا کتابخانه‌ها ناپدید شوند، آیا «کرم کتاب» یا خواننده جست‌وجوگر معنایی خواهد داشت؟**

اگر انسان نباشد (و این احتمال وجود دارد) هیچ چیز معنا نخواهد داشت. نه کتابی، نه حافظه‌ای، نه کرمی. ما معنا را تولید می‌کنیم و اگر نباشیم، معنا هم نخواهد بود. من در این مورد مثال‌هایی هم زده‌ام. برای نمونه، زمانی که روسیه کتابخانه‌های اوکراین را تعطیل کرد و به آن‌ها حمله برد، من در واکنش، کتابخانه کوچکی از متون اوکراینی در آرژانتین تأسیس کردم.

این کار برای من نوعی تلاش برای حفظ نشانه‌های فرهنگی بود، در برابر کسانی که می‌خواستند آن‌ها را از بین ببرند. همچنین اشاره کردم که حتی نازی‌ها آرشیهوایی از فرهنگ بخش‌هایی که آن‌ها را نابود می‌کردند درست می‌کردند. این نکته عجیب است: گاهی همان کسانی که چیزی را نابود می‌کنند، دقیق‌ترین نسخه‌های حافظه آن را تولید می‌کنند. حافظه همیشه مسیرهای پیچیده‌ای دارد. حتی در دل ظلم نیز نشانه‌هایی از ثبت وجود دارد.

(توضیح مصاحبه‌کننده: در نگاه منگوئل، نابودی کتابخانه فقط «از بین بردن کتاب» نیست، بلکه حذف حافظه جمعی است. برای همین حفظ نسخه‌ها حتی کوچک‌ترین مجموعه‌ها، عملی اخلاقی محسوب می‌شود).

■ **شما سه واژه کلیدی «مسافر»، «برج» و «کرم» را در عنوان کتاب آورده‌اید. آیا این سه گانه چرخه «جست‌وجو، نگهداری و فرسایش» است؟**

این یکی از تفسیرهاست، اما تنها تفسیر نیست. «مسافر» نماد حرکت، جست‌وجو و گریز است. «برج» نماد انزوا، نگهداری و مراقبت است. «کرم» اما نماد فرسایش است، هم فرسایش و هم کنجکاوی، زیرا کرم هم چیزی را می‌جود و می‌کاهد، هم به‌نوعی می‌کاود و به درون می‌رود. (توضیح مصاحبه‌کننده: این سه گانه در حقیقت ساختار استعاری کتاب منگوئل را شکل می‌دهد: مسافر = حرکت، برج = حافظه، کرم = پرسش‌گری و گاه تخریب).

■ **در بخشی از کتاب، مسافر را استعاره‌ای برای «خواننده» توصیف می‌کنید. چگونه خواننده یک مسافر است؟**

واژه «استعاره» به معنای «منتقل کردن» است، از ریشه یونانی metapherein. خواندن نیز نوعی حرکت از یک جهان به جهان دیگر است: از جهان خودمان، به جهان متن. بنابراین بله، خواننده مسافر است. او از مکانی ذهنی به مکانی دیگر می‌رود و با هر خواندن در جهان دیگری قدم می‌گذارد.

(توضیح مصاحبه‌کننده: این نگاه با نظریه «خواننده به‌عنوان مشارکت‌کننده‌فعال» همسوست؛ یعنی خواندن عملی است که در آن ذهن جابه‌جایی می‌شود، نه فقط چشم روی صفحه).

■ **در عنوان کتاب، «کرم» می‌تواند هم نماد تخریب باشد و هم نماد درگونی. کدام یک برای شما مهم‌تر است؟**

هر دو. کلمات فقط یک معنا ندارند. استعاره‌ها معنا را گسترده‌تر می‌کنند و اجازه می‌دهند چندین معنا هم‌زمان حضور داشته باشد. «کرم» هم آفت است و هم نیروی درگونی. هم کتاب را سوراخ می‌کند و هم به‌نوعی به‌ما یادآوری می‌کند که هیچ چیز ثابت و مصون از تغییر نیست. حافظه جمعی نیز چنین است: همواره در معرض فرسایش است و در عین حال از دل همین فرسایش شکل تازه‌ای پیدا می‌کند. (توضیح مصاحبه‌کننده: در این نگاه، کرم نه دشمن کتاب، بلکه بخشی از چرخه طبیعی حافظه است. یادآوری اینکه هیچ حافظه‌ای بدون تغییر نمی‌ماند).

info@ostadiofficial.ir